

بررسی منش مولوی در فیه مافیه (براساس آرای اریک فروم)

زینب پورباقر مردخه^۱، مهری تلخایی^۲، حسین آریان^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Mehritalkhabi@iau.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف کشف انعکاس منش مولانا در اثر منشور فیه مافیه، بر پایه نظریه تیپ‌های شخصیتی اریک فروم انجام شده است. در چارچوب نظریه فروم، «منش» به مثابه نظامی پایدار از کوشش‌های غیرغریزی تعریف می‌شود که شیوه ارتباط فرد با جهان و دیگران را شکل می‌دهد و شامل تیپ‌هایی چون هستی‌گرا (زاینده) زنده‌گرا (مولد) بهره‌کش و گیرنده است. با به‌کارگیری روش تحقیق کیفی-توصیفی و تحلیل محتوای گفتارهای مولوی در فیه مافیه، یافته‌ها نشان می‌دهد که دو تیپ شخصیتی هستی‌گرا (مبتنی بر خلاقیت، عشقِ تعالی‌بخش و ارتباط اصیل با وجود) و زنده‌گرا (متمرکز بر رشد درونی، مسئولیت‌پذیری اخلاقی، و کنشگری آگاهانه) به صورت بارز در شخصیت مولوی بازتاب یافته‌اند. در مقابل، هیچ‌یک از مؤلفه‌های مرتبط با تیپ‌های سلطه‌طلب (بهره‌کش/گیرنده) در این اثر شناسایی نشد. نتایج، گویای همسویی جهان‌بینی عرفانی مولوی با الگوهای انسان‌گرایانه فروم در حوزه شخصیت است.

کلیدواژه‌گان: روان‌شناسی ادبیات، منش / شخصیت، مولوی و فیه مافیه، اریک فروم، تیپ‌های شخصیتی.



شیوه استناددهی: پورباقر مردخه، زینب، تلخایی، مهری، و آریان، حسین. (۱۴۰۵). بررسی منش مولوی در فیه مافیه (براساس آرای اریک فروم). گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۲)، ۲۰-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۴ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۲ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

An Examination of Rumi's Character in Fihi Ma Fih Based on Erich Fromm's Theoretical Views

Zeinab Pourbagher Mardekheh¹, Mehri Talkhabi^{2*}, Hossein Arian²

1. Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran

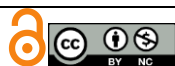
2. Department of Persian Language and Literature, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran

*Corresponding Author's Email: Mehritalkhabi@iau.ac.ir

Abstract

This study aimed to explore the manifestation of Rumi's character in his prose work *Fihi Ma Fih* based on Erich Fromm's theory of character types. Within Fromm's theoretical framework, "character" is defined as a relatively stable system of noninstinctual strivings that shapes an individual's manner of relating to the world and to others. This framework encompasses such orientations as the being-oriented (generative), biophilic (productive), exploitative, and receptive types. Employing a qualitative-descriptive research design and content analysis of Rumi's discourses in *Fihi Ma Fih*, the findings indicate that two character types are prominently reflected in Rumi's character: the being-oriented type, characterized by creativity, transcendent love, and an authentic relationship with existence; and the biophilic type, centered on inner growth, moral responsibility, and conscious agency. In contrast, none of the components associated with domineering orientations, including the exploitative and receptive types, were identified in the work. The findings demonstrate the compatibility of Rumi's mystical worldview with Fromm's humanistic models of character.

Keywords: *psychology of literature, character/personality, Rumi and Fihi Ma Fih, Erich Fromm, character types.*



How to cite: Pourbagher Mardekheh, Z., Talkhabi, M., & Arian, H. (2026). An Examination of Rumi's Character in *Fihi Ma Fih* Based on Erich Fromm's Theoretical Views. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(2), 1-20.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 January 2026

Revise Date: 25 May 2026

Accept Date: 02 June 2026

Published: 22 June 2026

مقدمه

پیوند میان رشته‌ای روان‌شناسی و ادبیات، شاخه نوظهور «روان‌شناسی ادبیات» را پدید آورده که با تمرکز بر تحلیل صفات شخصیتی پدیدآورندگان متون کلاسیک، افق‌های تازه‌ای در متن‌پژوهی گشوده است. این رویکرد نه تنها به بازخوانی چهره واقعی مؤلفان می‌انجامد، بلکه جذابیت مطالعات ادبی را برای مخاطبان معاصر فزونی می‌بخشد. در این میان، آثار جلال‌الدین محمد مولوی، از مثنوی تا فیه‌مافیه، به دلیل بازتاب بی‌واسطه تعاملات عرفانی و اجتماعی او، کانونی حیاتی برای پژوهش‌های شخصیت‌محور تلقی می‌گردد. پژوهش حاضر، با اتکا به نظریه تیپ‌های شخصیتی اریک فروم، به واکاوی منش مولوی در اثر فیه‌مافیه می‌پردازد. با آگاهی از تفاوت‌های مفهومی منش (Character)، به مثابه مجموعه پایدار تلاش‌های غیرغریزی شکل‌دهنده روابط انسان با جهان، و شخصیت (Personality)، به مثابه کلیت روان‌شناختی فرد، و با توجه به کاربرد مترادف این دو در متون روان‌شناسی کلاسیک، در این مقاله هر دو اصطلاح در اشاره به الگوی رفتاری ثابت مولوی به کار رفته‌اند.

پژوهش‌های متعدد در حوزه مولوی‌پژوهی، عمدتاً بر جنبه‌های عرفانی، ادبی و فلسفی آثار او تمرکز داشته‌اند؛ باین حال، بررسی ساختار شخصیت مولانا به عنوان مؤلف، با به کارگیری چارچوب‌های نوین روان‌شناسی شخصیت، به ویژه نظریه‌های انسان‌گرایانه اریک فروم، در مطالعات موجود مغفول مانده است. این خلأ در سه سطح آشکار است: الف) نظری: عدم استفاده از تیپ‌شناسی فروم (هستی‌گرا، زنده‌گرا، بهره‌کش، گیرنده) در تحلیل منش مؤلفان کلاسیک فارسی؛ ب) روشی: غفلت از ظرفیت بی‌بدیل فیه‌مافیه، به مثابه سند زنده تعاملات اجتماعی مولوی با مریدان؛ ج) کاربردی: نادیده گرفتن نقش «الگوهای ارتباطی» در تبیین مکانیسم رهبری عرفانی. می‌توان بر آن بود که این پژوهش در پی پاسخ به مسئله محوری زیر است: «چگونه می‌توان الگوی

شخصیتی حاکم بر تعاملات مولوی در فیه‌مافیه را بر اساس نظریه منش اریک فروم تبیین کرد؟»

پرسش‌های پژوهش

۱. الگوی غالب منش مولانا در تعامل با مریدان در فیه‌مافیه، چگونه با تیپ‌های شخصیتی «هستی‌گرا» (Productive) و «زنده‌گرا» (Biophilic) در نظریه فروم انطباق دارد؟
 ۲. آیا شواهد متنی مؤید تجلی مؤلفه‌هایی چون خلاقیت در بازتعریف مفاهیم عرفانی، عشق تعالی‌بخش غیرشرطی به انسان و هستی و اصالت ارتباطی در گفتمان‌های مرید - مرادی در منش مولوی است؟

۳. چگونه مؤلفه‌های زنده‌گرایانه، از قبیل مسئولیت‌پذیری اخلاقی در هدایت مریدان، کنشگری آگاهانه برای رشد جمعی و احترام به استقلال فردی در حین وحدت‌جویی، در فیه‌مافیه بازتاب یافته‌اند؟
 ۴. چرا مولوی سازوکار «عشق‌ورزی» را به جای الگوهای سلطه‌پذیری/سلطه‌گری برگزیده است؟ پیامدهای این انتخاب چه بوده است؟

روش پژوهش

در این مقاله از روش کیفی - توصیفی استفاده کردیم و داده‌های موردنیاز درباره فیه‌مافیه با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های ادبی از منظر روان‌شناسی در دهه‌های اخیر رواج چشمگیری داشته و از تنوع زیادی بهره‌مند بوده است. درباره مولوی می‌توان به کتاب‌ها و مقالات زیر اشاره کرد: «گنج روان: تحلیل و تفسیر مثنوی از منظر روان‌شناسی، علی عربیان»، «برداشت‌های روان‌درمانی از مثنوی، محمدصادق مؤمن‌زاده»، «روان‌شناسی کمال در مثنوی، از تورج عقدايي» و... و از جمله مقالات: «بررسی تطبیقی شخصیت از دیدگاه جلال‌الدین مولوی با آبراهام مازلو، مسعود حجازی و همکاران»، «بررسی تطبیقی

نمودهای خودشکوفایی در مثنوی با روان‌شناسی انسان‌گرایانه آبراهام مازلو، بیژن ظهیری و همکاران، «سلوک در طریق سلامت نفس با گام‌های مولوی، تورج عقدایی»، «تحلیل شخصیت شمس و ارتباط وی با مولوی از دیدگاه روان‌شناسی با تکیه بر نظریه شخصیت کارن هورنای، عبدالله ادیم و همکاران» و

شایسته یادآوری است که تاکنون پژوهشی مستقل با عنوان «بررسی منش مولوی در فیه‌مافیه» صورت نگرفته و فقط مقاله‌های زیر درباره فیه‌مافیه نوشته شده است:

ساری و یوسف‌آبادی در مقاله «ادب‌مندی در مقالات شمس و فیه‌مافیه»، به بررسی و مقایسه این دو اثر پرداخته‌اند. در نتیجه این مقاله آمده است که از میان شیوه‌های بیان مرتبط با ادب‌مندی، بسامد استفاده از شیوه بیان امر مستقیم در فیه‌مافیه بیشتر از مقالات شمس است... و اینکه هر دو اثر ادب‌محور است (1).

غلامی در مقاله «نظریه شادی مولانا در فیه‌مافیه» نقد روان‌شناختی کرده است. در این مقاله، مولوی را یکی از شادترین شخصیت‌های عرفانی دانسته‌اند و راهکارهای رسیدن به شادی و رضایت از زندگی در اندیشه و آرای او، به‌ویژه در فیه‌مافیه، موردبررسی قرار گرفته است (2).

مسعودی‌فرد در مقاله «جامعه‌شناسی ادبی فیه‌مافیه مولوی»، این اثر را از منظر جامعه‌شناسی نقد کرده است. نویسنده، فیه‌مافیه را محل تجلی اوضاع اجتماعی و احوال تاریخی آشفته و بی‌ثبات قرن هفتم می‌داند که حاکمان با غرور کاذب مواجه‌اند؛ مولانا تلاش دارد با اندرز آنان از آلام مردم عصرش بکاهد. نویسنده مقاله، نظریه کوهرل را در این نوشتار مبنا قرار داده است (3).

بر اساس آنچه در مقاله «تحلیل زبان عرفان در فیه‌مافیه»، نوشته نجمه نوروزی‌چگینی و حمید جعفری قریه‌علی، آمده، مولوی به بیان تفسیر قرآن پرداخته و برای هدایت مریدان، گفتارهای خود را ایراد کرده است. دیگر اینکه ویژگی زبانی فیه‌مافیه با درون پیچیده‌گوشونده نزدیک است (4).

صادقی در مقاله «بررسی ارتباط کلامی در فیه‌مافیه»، ارتباطات کلامی و ابعاد آن در فیه‌مافیه را با روش تحلیل محتوای کیفی موردبررسی قرار داده است. یافته‌ها بیانگر این است که کلام مولوی در فیه‌مافیه دارای ده مرتبت و ویژگی است که به دو ساحت معنایی و راهکاری تقسیم می‌شوند. ارتباط کلامی در این اثر در ابعاد ظرفیت مخاطب و همدلی او، اطمینان‌سازی، گزیده‌گویی، التزام بیرون و اضطراب درون، سؤال و انواع سکوت‌گوینده و نیز در دو محور کلی گوینده سخن و شنونده سخن قابل‌بررسی است (5).

مبانی نظری

روان‌شناسی ادبیات، در پژوهش‌های ادبی، رویکردی است که در آن توجه به زبان و جنبه ناخودآگاه آن اهمیت زیادی دارد. افزون بر این، روان‌آدمی و اثر ادبی پیوندی ناگسستنی دارند. بر همین پایه، «پیوند میان ادبیات و روان‌شناسی نیاز به اثبات ندارد. این ارتباط همواره از کیفیتی متقابل برخوردار است. روان‌انسان، ادبیات را می‌سازد و ادبیات، روان‌انسان را می‌پروراند. دریافت‌های روانی انسان به جنبه‌هایی از حیات طبیعی و انسانی نظر می‌کند و مایه‌های آفرینش‌های ادبی را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، ادبیات هم به حقایق زندگی نظر می‌کند تا روشنگر جنبه‌هایی از روان‌انسان باشد» (6). به عبارت دیگر، می‌توان گفت: «نویسنده با همان ذهنی زندگی می‌کند که اثر هنری خود را می‌آفریند. دانشمند و هنرمند خلاق دو ذهن ندارند که با یکی زندگی کنند و با دیگری بیافرینند. بنابراین، هر اثر هنری، مؤلف خود را به همراه دارد؛ اگر ما نخواهیم مؤلف را ببینیم، این مشکل ماست و اگر بتوانیم ببینیم، نه تنها از تأثیر آن اثر هنری کاسته نمی‌شود، بلکه تأثیر آن بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهد شد» (7). از زمان شکل‌گیری نظریه‌های روان‌شناسی، مکاتب متعددی ظهور کرده‌اند؛ از آن جمله‌اند: روان‌پویایی یا روان‌کاوی. نمایندگان این مکتب، روان‌شناسانی چون فروید، یونگ و آدلر هستند که بیشتر علاقه‌مند

به مطالعه در ضمیر انسان‌اند. مکتب رفتارگرایان؛ نمایندگان این مکتب، روان‌شناسانی چون واتسون و اسکینر هستند و به مطالعه محیط و رفتار انسان پرداخته‌اند. مکتب انسان‌گرایان (پدیدارشناسان)؛ نمایندگان این مکتب، روان‌شناسانی چون آبراهام مازلو و اریک فروم هستند که روان‌شناسی فرد سالم و خودشکوفای را مورد پژوهش قرار داده‌اند.

نظریه‌ای که فروم یک تئوری روانی - اجتماعی است؛ زیرا به تأثیر فرهنگ و جامعه بر شخصیت انسان اهمیت می‌دهد. فروم، شخصیت انسان را تحت تأثیر نیروهای اجتماعی و فرهنگی می‌داند. او تأکید دارد که خود فرد است که ماهیت خودش را می‌آفریند و نیازهای روانی از نظر او، یعنی نیاز به وابستگی، نیاز به تعالی، نیاز به ریشه‌داشتن، نیاز به هویت‌داشتن و نیاز به موازن جهت‌گیری، بیش از نیازهای فیزیولوژیک در شکل‌گیری ساختار شخصیت انسان دخالت دارند. فروم برای شخصیت تیپ‌هایی معرفی کرده است که به برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

شخصیت و منش

[مَن] (۱) خوی و طبیعت، چه «منشی» به معنی طبیعی است. خوی و طبع و طبیعت و خصلت و نهاد و سرشت. فطرت. طینت. جبلت. عادت. طبع بلند و طینت بزرگ و همت و سخا و کرم را گویند. همت و کرم و نکویی و نیک‌ذاتی. بزرگی طبع و همت و کرم و سخاوت و جوانمردی و دلیری و وقار و بزرگی و جاه و جلال و طبع نیک و بلند. مزاج. حال. به لغت زند و پازند به معنی دل باشد که عربان قلب خوانند. قلب و دل. ذات. میل و خواهش. قصد. عزم. اراده. نیت. تصمیم. رأی. نظر. شادمانی. خشنودی و رضا و قناعت. تکبر و غرور و خودبینی. اندیشه. فکر. تفکر (۸). در فرهنگ توصیفی علوم رفتاری/شناختی برای منش پنج تعریف زیر ارائه شده است: «۱- به هر نوع علامت مشهود و پیدا، کیفیت یا خاصیت و صفتی گفته می‌شود که چیزی، شخصی یا حادثه و جریانی را از چیزها و اشخاص و حوادث دیگر مشخص می‌کند.

۲- ماهیت هر شیء. ۳- همه مشخصات رفتار ذهنی یک فرد. ۴- مجموعه صفات شخصی است که جنبه اخلاقی دارند. ۵- آن جنبه از شخصیت است که خصلت‌های اخلاقی و اجتماعی را شامل می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت: شخصیت به همه حالات و رفتارهای فرد، اعم از بدنی، عقلی، عاطفی و اجتماعی، گفته می‌شود؛ در صورتی که اصطلاح «منش» فقط به ارزیابی اخلاقی یا جنبه فضیلت و رذیلت رفتار فرد نسبت به خود و دیگران اطلاق می‌شود. به سخن دیگر، منش در دو مورد زیر از شخصیت مشخص می‌شود: الف) جنبه آزادی؛ ب) جنبه اخلاقی» (۹). در لغت‌نامه دهخدا، شخصیت عبارت است از شرافت، رفعت، بزرگواری، مرتبه، درجه، صاحب‌وجودی، وجود، منش، ملاطفت، نجات (۸) و (۸). قرآن کریم هم واژه‌های شاکله، قلب، صدر، نفس، عقل و روح را معادل شخصیت دانسته است (۱۰).

«آلپورت، روان‌شناس آمریکایی، درباره شخصیت، پنجاه تعریف آورده است که همه آن‌ها را می‌توان در سه گروه خلاصه کرد: ۱. شخصیت همان تأثیرات یک فرد در اجتماع است. ۲. واکنش‌ها و پاسخ‌های فرد به محرک‌های گوناگون است. ۳. شخصیت، متغیری است میان محرک‌ها و پاسخ‌ها.

از مجموع تعریف‌های نام‌برده می‌توان تعریف کلی زیر را به دست آورد: شخصیت مجموعه منظم، متکامل و نسبتاً ثابت خصایص و رفتارهای بدنی، عقلی و اجتماعی فرد است که او را از دیگران مشخص می‌سازند و موجب سازگاری او با محیط، به‌ویژه محیط اجتماعی، می‌شوند. ترکیب یگانه خصایص بدنی و روان‌شناختی که رفتار یک فرد را تعیین می‌کند» (۹).

«در یک تعریف جامع از شخصیت، مجموعه سازمان‌یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً پایدار که روی هم، یک فرد را از افراد دیگر متمایز می‌سازد» (۱۱). ما در این مقاله، با آگاهی از تفاوت معنایی منش و شخصیت، آن‌ها را در یک معنا به‌کار بردیم.

«شخصیت» از نظر ریشه‌شناسی، Personality به انگلیسی و Personnalité به فرانسوی، از ریشه لاتین Persona به دست آمده که به نقابی اشاره دارد که هنرپیشه‌ها در نمایش در یونان و روم قدیم بر چهره می‌زدند. به راحتی می‌توانیم درک کنیم که چگونه پرسونا (نقاب) به ظاهر بیرونی که به افراد پیرامون خود نشان می‌دهیم، اشاره دارد. پس، بر اساس ریشه شخصیت، شاید نتیجه بگیریم که شخصیت به ویژگی‌های بیرونی و قابل‌رؤیت ما اشاره دارد؛ آن جنبه‌هایی از ما که دیگران می‌توانند ببینند. بر طبق این تعریف، شخصیت جنبه قابل‌رؤیت منش فرد، به صورتی که بر دیگران تأثیر می‌گذارد، است» (12). در روان‌شناسی، معنای اصطلاح شخصیت عبارت است از سبک یک فرد، بدون آنکه درباره آن کوچک‌ترین قضاوت ارزشی داشته باشیم (13). شخصیت مفهومی کلی است که معانی مختلفی دارد. اول اینکه به منش شخص اطلاق می‌شود؛ یعنی به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها یا صفات رفتاری فردی خاص. دوم اینکه ممکن است آن را «خودِ هشیار» یا «خود» بدانیم. سوم اینکه «نقاب اجتماعی فرد» است. چهارم اینکه کل تأثیری است که فرد در دیگران می‌گذارد (14).

مولوی و فیه‌ما فیه

جلال‌الدین محمد، مشهور به مولوی، در سال ۱۲۰۷ میلادی در شهر بلخ زاده شد. او از عارفان و شاعران بزرگ قرن سیزدهم میلادی است که علوم را از پدر، سلطان‌العلماء، آموخت و سید برهان‌الدین ترمذی، پس از پدرش، به مدت نه سال تربیت او را بر عهده گرفت. مولوی با عدّه بسیاری از عارفان زمان خود ملاقات کرد تا اینکه دیدار سرنوشت‌ساز شمس‌الدین محمد تبریزی، او را به کمال رساند. از آثار منظوم او می‌توان از مثنوی و غزلیات شمس یاد کرد. وی در نثر هم مجالس سبعه، مکاتیب و فیه‌ما فیه را به یادگار گذاشته است. تربت او در «قونیه» زیارتگاه دوستدارانش است. وی در ۱۷ دسامبر ۱۲۷۳ میلادی به وصال حق نائل شد.

بیشتر کسانی که درباره مولوی به ابراز نظر پرداخته‌اند، پایه و اساس نظرشان بر آثار منظوم مولوی، به‌ویژه مثنوی، استوار است. در اغلب این اظهارنظرها، مولوی را عارف و شوریده‌ای می‌بینیم که از فرط عشق و دلدادگی به محبوب ازلی، ترانه‌گو و غزل‌خوان شده و مراحل سیر و سلوک را زیر نظر پیران طریق طی کرده، عارف کاملی شده و به ارشاد مردم پرداخته است. از جمله می‌توان گفت، طبق دریافت‌های آموزه‌های روان‌شناسی، به‌عنوان نمونه، «بررسی و تحلیل نمادهای داستان دقوقی حاکی از آن است که این نمادها و رموزها قابل‌انطباق با کهن‌الگوهای یونگی هستند؛ بنابراین، تحلیل روان‌شناسانه این نمادها می‌تواند مکمل تأویل‌های عارفانه مولوی باشد» (15). برای پرهیز از اطاله کلام، به ذکر نمونه‌هایی از دیدگاه‌های مولوی‌پژوهان بسنده می‌کنیم: «مولوی، قطع‌نظر از عظمت پدر و خاندان و اهمیت نژاد، در نظر مسلمین شخصاً مردی وسیع‌الفکر و کریم‌الاخلاق و در علوم اسلامی بسیار توانا بود» (16).

«جلال‌الدین مولوی آموزگار بزرگ عرفان و تصوف است و شش دفتر مثنوی او، در حقیقت، عبارت است از بیان حقایق تصوف و شرح رموز آیات قرآنی و اخبار نبوی» (17).

«جلال‌الدین محمد... یکی از بزرگ‌ترین متفکران جهان و یکی از شگفتی‌های تبار انسانی است. این آتش افروخته در بیشه اندیشه‌ها، در دو محور تفکر و احساس - که بیش‌وکم با هم سر سازگاری ندارند - به مرحله‌ای از تعالی و گستردگی شخصیت رسیده که به‌دشواری می‌توان دیگر بزرگان تاریخ ادب و فرهنگ بشری را در کنار او و با او سنجید» (18).

مقالات مولانا (فیه‌ما فیه)، حاوی هفتاد و یک سخنرانی و درس است که مولانا آن‌ها را به مناسبت‌های گوناگون بیان کرده است؛ برخی رسمی و برخی از آن‌ها غیررسمی است. این گفتارها، احتمالاً، از روی یادداشت‌هایی گردآوری شده است که چند تن از مریدان نوشته‌اند و برای آنکه تعالیم مولانا محفوظ بماند، به احتمال

بسیار، پس از درگذشت او، آن‌ها را تدوین کرده‌اند. مقالات فیه‌مافیه به سبک سخنرانی است و صناعات سخن، کلمات عربی و عبارت‌پردازی‌های استواری که از متون ادبی این دوره انتظار داریم، در آن راه ندارد. همچنین، سبک درس‌گفتن یا سخن‌راندن در این مقالات نشان می‌دهد که شنوندگانش نه از زمره اهل فضل و خرد، بلکه مردان و زنان طبقه متوسط و عده‌ای از حکومت‌مداران و حکمرانان بوده‌اند.

درباره وجه تسمیه کتاب فیه‌مافیه باید گفت: «از نظر لغوی یعنی «در آن است آنچه در آن است»، حکایت از مجموعه‌ای درهم یا درهم‌جوشی از مآخذ، مباحث و گفتارهای نامتجانس و از این قبیل دارد. این یادداشت‌ها، احتمالاً، تنها بخشی از آنچه را که در هر بار گفته شده است، نشان می‌دهد. نیایش‌ها، موعظه‌های رسمی و از این قبیل در آن راه نیافته است و تنها دستورات، توضیحات و تمثیلاتی ضبط شده‌اند که مریدان آن‌ها را ممتاز و شایسته نوشتن دیده‌اند. برخی از نسخ خطی کهن‌تر این کتاب، نام آن را الاسرارالجلالیه نوشته‌اند که به دو معنی اشارت دارد: اسرار جلال (مولانا) و اسرار جلال (در برابر جمال الهی، اسرار کبریایی). این کتاب، نامش هرچه هست، هم از نظر افکار مولانا و هم از جهت روابط او با چهره‌های سیاسی روزگار خود، مأخذی بسیار ضروری است» (19).

فیه‌مافیه مجموعه‌ای از سخنان مولانا در جمع دوستان و مریدان است که به فاصله‌های مختلف ایراد شده و پس از مرگ او، به دست یکی از مریدان و احتمالاً پسرش - سلطان ولد - تدوین شده است. خود سلطان ولد یا یکی از مریدان حاضر در جلسه‌ها، تقریرات مولانا را یادداشت می‌کردند و همین یادداشت‌ها بود که بعداً به صورت این متن درآمد. اسم این متن را بر روی یک نسخه خطی مکتوب به سال ۱۳۱۶ میلادی «کتاب فیه‌مافیه» و در نسخه خطی دیگری مکتوب به سال ۱۳۵۰ میلادی «اسرارالجلالیه» ثبت کرده‌اند و خود مولانا در مثنوی اشاره‌ای به کتابی موسوم به این

کتاب دارد. مسلماً در زمان حیات مولانا تدوین نشده بوده و مدتی پس از مرگ او تدوین شده است. این نکته هم که تقریرات مولانا از چه زمانی آغاز شده و تا چند سال پیش از درگذشت او ادامه داشته است، چندان روشن نیست. فیه‌مافیه «جهان‌بینی و اوضاع اجتماعی روزگار مؤلف را نیز به ما انتقال می‌دهد» (20).

«آنچه در این کتاب آمده، صورت ویراسته و تثبیت‌شده بیانات شفاهی مولاناست» (21). بر اساس نسخه موجود در مجموعه شماره ۷۹ موزه قونیه، نظر استاد موحد است که: «دست‌کم برخی از بخش‌های کتاب را خود مولانا و خلیفه او، حسام‌الدین، دیده و بازنویسی کرده‌اند» (21). «اسرارالاهیه یا اسرارالجلالیه، نام‌های فیه‌مافیه در نسخه‌های کهن است» (21). فیه‌مافیه نمایانده احوال مولوی با طیفی گسترده است که به قدر فهم مخاطبان و مستمعان ایراد شده است و خود را خیاطی می‌داند که جامه به قد و بالای مشتری دوخته است. طبق گفته استاد فروزانفر، «غالب فصول کتاب، جواب سؤال و مطالبی است که با اقتضای حال شروع شده و قسمتی هم خطاب است به معین‌الدین سلیمان پروانه» (16).

در فیه‌مافیه، مولوی بدون حجاب و نقاب به گفتار و اندرز پرداخته است. فیه‌مافیه نثری ساده دارد؛ در واقع، یادآور نثر عصر سامانی و یکی از کتاب‌های ارزنده برای فهم مثنوی است. سخن در اندیشه مولوی جایگاهی بسیار رفیع و مهم دارد. «چیزی حدود یک‌دوازدهم کل آثار مولانا را در بر می‌گیرد...؛ یعنی از ۶۶۳۶۰ بیت مولانا، حدود ۵۰۰۰ بیت آن مستقیماً مرتبط با تبیین زبان و قال و نحوه صدور و انبعاثش از جان و حال و کارکردهای اجتماعی و معرفتی آن است» (22).

فیه‌مافیه تقریرات مولوی است که معمولاً درباره موضوعی و سؤالی، خطاب به شخصی معین، بیان شده است و به نظر می‌رسد، برخلاف نظر دکتر صفا، مخاطب او در این جلسات فقط معین‌الدین پروانه نبوده است (23).

«توانایی ایجاد ارتباط در سطحی عالی، انسان را از دیگر حیوانات متمایز می‌سازد. زندگی روزمره ما کاملاً تحت تأثیر ارتباطات ما با دیگران... قرار دارد. برای شناخت دنیای خود، مطمئناً مقوله ارتباطات را باید دقیقاً مورد توجه قرار دهیم... درک فرایند ارتباطات از این نظر بسیار مهم است که به ما امکان می‌دهد در شرایط بسیار مشکل و حساس، راه خود را پیدا کنیم» (24).

«زبان و جهان و انسان، سه گانه‌ای هستند که هر یک، خود و آن دو دیگر را در بر می‌گیرد و وجود هر یک، شرط وجود آن دیگری است. ذات انسان با زبان است که در جهان پدیدار می‌شود و از این راه عینیت می‌پذیرد... زبان، بشر را از باشنده‌ای طبیعی در میان باشندگان دیگر و وابسته به طبیعت، به ساحت ماورای طبیعت برمی‌کشد؛ یعنی او را انسان می‌کند» (25).

مولوی در فیه مافیه نیز بر این نکته تأکید دارد که آدمیان در سخن خویش نمایان می‌شوند: «آدمی را خواهی که بشناسی، او را در سخن آر. از سخن او، او را بدانی و اگر طرار باشد و کسی به وی گفته باشد که از سخن، مرد را بشناسند و او سخن را نگاه دارد قاصد، تا او را در نیابند» (26).

«در فیه مافیه، مولانا را بدون حجاب می‌بینیم. این شاعر ضد شعر که بارها - چه در مثنوی و چه در غزلیات - از تنگنای وزن و قافیه به فریاد آمده، در مجالس فیه مافیه، با خیال راحت، در میان دوستان و مریدان نشسته است و سخن می‌گوید» (5).

«فیه مافیه در ۶۶ فصل تدوین شده و ظاهراً هر فصل در یک نشست ایراد می‌شده است. غالب فصول کتاب، جواب سؤال‌هایی است که به اقتضای حال پرسیده می‌شده و به این جهت، ارتباطی به سوابق خود ندارد» (27).

اریک فروم و تیپ‌های شخصیتی از نظر وی

اریک فروم از نظریه پردازان مکتب انسان‌گرایی است که در شهر فرانکفورت، به سال ۱۹۰۰ میلادی، به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در رشته جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در دانشگاه‌های هایدلبرگ،

فرانکفورت و مونیخ به اتمام رساند. پس از آن، در مؤسسه روان‌کاوی برلین به تحصیل درباره روان‌کاوی پرداخت و از سال ۱۹۲۵ میلادی به بعد، وقت زیادی را صرف پژوهش کرد. سپس، پیش از جنگ جهانی دوم، تبعه کشور آمریکا شد و در دانشگاه‌های کلمبیا، کالج بنیگتن، مؤسسه روان‌پزشکی ملی مکزیکو و دانشگاه ییل به مقام استادی رسید و سرانجام در سال ۱۹۸۰ میلادی در سوئیس درگذشت. آثار اریک فروم عبارت‌اند از: «گریز از آزادی»، «انسان برای خود»، «روان‌کاوی و دین»، «زبان از یادرفته»، «جامعه سالم»، «هنر عشق‌ورزیدن»، «رسالت زیگموند فروید»، «آیین ذن - بودا و روان‌کاوی»، «آیا انسان پیروز خواهد شد؟»، «برداشت مارکس از انسان»، «در آن سوی زنجیرهای پندار»، «جزم‌اندیشی مسیحی»، «قلب انسان»، «شما باید به خدایان مانید» (28).

اریک فروم، مکتب جدید آرمانی را در روان‌کاوی اجتماعی به وجود آورده است. «او با الهام از فرهنگ عرفانی مشرق‌زمین، به‌خصوص جلال‌الدین بلخی، معروف به مولوی، در سایر علوم انسانی، از جمله فلسفه و جامعه‌شناسی، نوعی تفکر آرمانی، انتقادی و ریشه‌ای، به‌ویژه در زمینه تغییرات اجتماعی، بنیان‌گذاری کرده است» (29).

از نظر فروم، چند تیپ شخصیت، زیربنای رفتار انسان را تشکیل می‌دهند و توضیح می‌دهند که چگونه ما با دنیای خودمان ارتباط برقرار می‌کنیم. هریک از این تیپ‌ها به‌صورت جدا و منفرد کمتر دیده می‌شوند و بیشتر شخصیت‌ها، ترکیبی از چند تیپ هستند؛ اما به‌طور معمول، یک تیپ بر تیپ‌های دیگر غلبه دارد. فروم انواع تیپ‌ها را به ثمربخش و بی‌ثمر تقسیم کرد. وی بیان می‌کند که جهت‌گیری‌های بی‌ثمر، روش‌های ناسالم ارتباط برقرارکردن با دنیا هستند. جهت‌گیری‌های بی‌ثمر در نگاه فروم عبارت‌اند از: ۱- «تیپ‌های گیرنده»؛ ۲- «تیپ‌های بهره‌کش»؛ ۳- «تیپ‌های محترک»؛ ۴- «تیپ‌های بازاری»؛ ۵- «تیپ‌های مرده‌گرا»؛ ۶- «تیپ‌های

مال‌پرست». تیپ‌های ثمربخش عبارت‌اند از: ۷- «تیپ‌های زنده‌گرا»؛ ۸- «تیپ‌های هستی‌گرا».

در فیه‌مافیه دو تیپ شخصیتی اریک فروم دیده می‌شود که به‌طور خلاصه، از کتاب «نظریه‌های شخصیت شولتز»، ذیلاً به توضیح بیشتر آن می‌پردازیم (12):

تیپ شخصیتی هستی‌گرا (جهت‌گیری ثمربخش): افراد این تیپ، خود را بر حسب آنچه هستند، نه آنچه دارند، وصف می‌کنند. این افراد رقابت‌جو نیستند. توصیف آن‌ها از احساس ارزشمندی، از درونشان نشئت می‌گیرد، نه از مقایسه‌کردن با دیگران. آن‌ها با دیگران همکاری می‌کنند، عشق می‌ورزند، به‌جای تلاش برای جلو افتادن از آن‌ها، از زندگی در کارها لذت می‌برند و با دیگران تقسیم می‌کنند. این تیپ افراد، ویژگی‌های مشترکی با زنده‌گرا دارند. افراد این تیپ، از نظر فروم، مشارکت‌جو هستند، بر زمان حال توجه و تمرکز دارند و با خود و افراد جامعه صادق هستند.

تیپ شخصیتی زنده‌گرا (جهت‌گیری ثمربخش): این افراد عاشق زندگی، رشد، آفرینش و ساختن هستند. آن‌ها تلاش می‌کنند بر دیگر افراد اثرگذار باشند، نه با زور و کنترل‌کردن، بلکه با عشق، منطق و الگو بودن. همچنین، به رشد و تعالی خود و دیگران علاقه‌مندند و افرادی آینده‌نگر هستند و ...

نظر فروم درباره تیپ شخصیتی ثمربخش جالب‌توجه است. از نظر او، «تیپ شخصیت ثمربخش، ایده‌آل و بیانگر هدف اصلی رشد انسان است. این مفهوم، بیانگر توانایی ما در به‌کارگیری تمام قابلیت‌هایمان برای تحقق‌بخشیدن به استعدادمان و پرورش‌دادن خود است. ثمربخش‌بودن، به خلاقیت هنری یا اکتساب چیزهای مادی محدود نمی‌شود، بلکه جهت‌گیری ثمربخش‌بودن، نگرشی است که هریک می‌توانیم به آن دست یابیم. گرچه شخصیت ثمربخش برای افراد و جوامع ایده‌آل است، ولی هنوز به دست نیامده است؛ بهترین کاری که می‌توانیم در محدوده ساختار فعلی (کنونی) انجام دهیم، ترکیبی از جهت‌گیری‌های ثمربخش و بی‌ثمر

است» (12). وی همچنین بیان می‌کند که جهت‌گیری‌های ثمربخش می‌توانند جهت‌گیری‌های بی‌ثمر را تغییر دهند و آن‌ها را به جهت‌گیری ثمربخش تبدیل کنند. فروم معتقد است که تحول اجتماعی و فرهنگی می‌تواند تیپ‌های ثمربخش را حاکم کند.

بحث

مولوی را در فیه‌مافیه بدون نقاب و حجاب می‌بینیم. ابعاد پنهان روان مولوی در فیه‌مافیه آشکار است و چون در تحقیقات گذشته کمتر به آن پرداخته شده، مخصوصاً در آثار مشهور مولوی، جان کلام و اندیشه‌اش با دقت فراوان قابل‌شناسایی است. او ناصحی است که در میان مریدان و یاران نشسته و با سخنان ساده، آن‌ها را مورد ارشاد قرار داده است. در گفتارهای فیه‌مافیه که غالباً در پاسخ به پرسش‌هاست، بیشترین بسامد به مباحث خداشناسی، انبیا، انسان و بزرگ‌ترین ممیزه او، یعنی سخن، اختصاص دارد؛ چون همه‌چیز، هستی خود را از زبان می‌گیرد. اندیشه تا به زبان نیاید، گوینده شناخته نمی‌شود.

«از نظر مولوی، سخن باید نمایانگر ویژگی‌ها و حالات درونی گوینده باشد تا بتواند اندیشه انسان را عیناً انعکاس دهد؛ البته باید متذکر شد که اصولاً ظرف اندیشه از ظرف کلام بزرگ‌تر است و نمی‌تواند در آن بگنجد؛ ازاین‌رو، گوینده باید توانایی‌هایی به دست آورد تا ظرف و مظهر را، تا آنجا که می‌تواند، متناسب سازد و اندیشه‌ها و افکار خود را با الفاظی زیبا و رسا برای دیگران تبیین نماید» (5). آنچه در این بخش با عنوان «تطبیق منش از منظر اریک فروم در فیه‌مافیه» به نگارش درآمده است، محصول کنکاشی است که بر اساس شواهد استخراج‌شده از متن شرح کریم زمانی بر فیه‌مافیه می‌آید. فیه‌مافیه کتابی عرفانی و حکمت‌آموز است. این کتاب مشتمل است بر گفته‌هایی از مولانا که در مناسبت‌های گوناگون، در مجالس متعدد، بیان کرده است. فیه‌مافیه شامل نظرات مولانا درباره تربیت و تزکیه نفس در قالب مجالس و خطبه‌هاست. در واقع، شرح، توضیح، تفسیر و تکمله بسیاری از مباحثی که در

مثنوی معنوی مطرح شده، در فیه‌مافیه هست. اغلب فصول آن، پاسخ پرسشی است که از وی شده است و از همین روی، نظم و ترتیب خاصی ندارد؛ اما به سبک مخصوص مولانا، مشحون است از حکایات و تمثیلات گوناگون برای تفهیم معانی. به همین روی، فیه‌مافیه را می‌توان نموداری از حالات و مقالات مولانا در سرتاسر ملاقات با شمس دانست. ذکر این نکته ضروری است که این کتاب به قلم شخص مولانا نیست، بلکه حاصل یادداشت‌های فراهم‌آمده از شاگردان و مریدان مولاناست که سخنان او را روی کاغذ بازنویسی و تنظیم کرده‌اند. فصل‌های مختلف فیه‌مافیه نظم و قاعده خاصی ندارد. ذهن سیال مولوی سبب شده است تا مطالب مرتبط نباشند. ما تلاش کرده‌ایم بر اساس شاخص‌های منش‌های موجود، ترتیبی به نتیجه پژوهش بدهیم. مولانا در فیه‌مافیه افراد زیادی را نام برده است، از جمله سلطان‌العلماء، سلطان ولد، معین‌الدین پروانه و امین‌الدین میکائیل و نیز شمس‌الدین تبریزی، صلاح‌الدین زرکوب و برهان‌الدین محقق ترمذی. فیه‌مافیه بهترین نمودار مجالس خاص و خانقاهی است که از حوالی سال ۱۲۴۷ میلادی، یعنی پس از تعطیلی مجالس رسمی، آغاز شده و تا آخرین سال‌های عمر مولوی ادامه داشته است و معمولاً در مدرسه یا خانقاه یا مجلس یاران تشکیل می‌شده است. این توصیف، نتیجه مشاهدات و مطالعات مولاناپژوهان است.

فرایند شکل‌گیری این نوشتار به این صورت است که ابتدا شاخص‌های مربوط به منش‌های موجود هستی‌گرا و زنده‌گرا با شماره آورده شده است؛ سپس برخی از نمونه‌ها از متن استخراج شده و به دلیل پرهیز از حجم زیاد مقاله، به ذکر چند نمونه اکتفا کرده‌ایم و پس از بررسی و انطباق با منش‌های اریک فروم، به شرح خصوصیات مولوی پرداخته شده است.

منش هستی‌گرا

در کتاب «نظریه‌های شخصیت»، ترجمه یحیی سیدمحمدی، افراد دارای منش هستی‌گرا این شاخص‌ها را دارند (30):

به دیگران عشق می‌ورزند. بر پایه آنچه هستند، خود را توصیف می‌کنند. احساس ارزشمندی آنان از درون خودشان است، نه در مقایسه با دیگران. رقابت‌جو نیستند. با دیگران همکاری می‌کنند. به جای تلاش برای جلو افتادن از دیگران، با دیگران تقسیم می‌کنند. دیگران را از بدی بازمی‌دارند. دیگران را به خیر و خوبی دعوت می‌کنند.

توصیف خود بر اساس آنچه هستند، نه بر حسب آنچه دارند. مولوی خود را شناخته است و در آثار مختلف وی می‌توان دریافت که وی روان‌شناسی آگاه به زمان بوده و در ژرف‌متن فیه‌مافیه، بازتاب این خودشناسی را با تمثیل و حکایت بیان کرده است. نمونه‌های زیادی در فیه‌مافیه از درک مولوی از خود و تفکر و احساس وی دیده می‌شود.

متن ۱: دیدگاه مولانا به مردم این است که آنان به ظاهر سخن می‌نگرند. «عالمان وارسته، فرزنانگان پاک‌منشی هستند که درستکاری جزو خوی و سرشت آنان است؛ «جز بدان زیست نتوانند کرد» (31). تشبیه عالمان وارسته در این متن به مهر جهان‌تاب، نگرش مولاناست که آن‌ها قابلیت تبدیل‌کردن سنگ‌های بی‌ارزش را به لعل دارند. «سنگ‌ها را لعل و یاقوت و دُر و مرجان کند» (31). در این متن، توصیفی از عارفان و عالمان وارسته - خود مولانا هم از گروه آنان بوده است - به‌خوبی دیده می‌شود.

متن ۴۲: صفحه‌های ۱۲۴-۱۲۵، در توصیف مولوی، زمانی که دچار تغییر احوال می‌شده است، از دیدار و ملاقات امتناع می‌کرده است. از جمله اینکه در این متن، به استنکاف مولوی از ملاقات با معین پروانه، طبق نقل‌قول بهاء‌ولد، اشاره شده است. در صفحه ۱۲۶، مولوی درباره علت تأخیرش نکاتی دارد که بیان حالات اوست.

متن ۱۸: شناخت ضمیر آدمی با قول و فعل ظاهرش به دست نمی‌آید؛ اقراری است که مولانا نسبت به خود ابراز داشته است. البته نکته قابل‌تأمل، بی‌توجهی به مدح دیگران هم بوده است که

همکاری با دیگران

در نمونه‌های مختلف متن، مولانا را همدل و همدرد می‌بینیم که طبق منش خود، علاقه اجتماعی دارد و خواهان شکوفایی افراد است و با آن‌ها همدلی کرده است. همکاری با افراد و یاران در قالب منش هستی‌گرا از ایشان نمایان شده است.

متن ۱۱۸: صفحه ۲۷۳؛ درباره همکاری مولانا با پیروان ادیان، مخصوصاً مسیحیان قونیه، و حسن همجواری مولانا و سایر فرقه‌ها در امور مختلف - شنیدن سخنان مولانا - و حتی شرکت در تشییع او، دلیلی دیگر بر این مدعاست.

متن ۱۱۹: صفحه ۲۷۴؛ وحدت ادیان. «مولوی ندای وحدت ادیان را سر داده و پیروان ادیان مختلف را به وحدت فراخوانده است». مولوی در این نمونه‌های شاخص هستی‌گرا، حامی همدلان و اهل‌الله بوده و همواره از قشری‌گرایی انتقاد کرده و خود را آینه می‌داند و ندای وحدت ادیان را سر داده است و از معاونت در امور، به‌عنوان امری پسندیده، یاد کرده است. وی از همه افراد می‌خواهد در هر کیش و مذهب و گروهی که بدان منتسب هستند، برای کسب معرفت‌الله یکی شوند و همکاری کنند.

عشق‌ورزیدن

اریک فروم در کتاب هنر عشق‌ورزیدن، عناصر اساسی عشق را چنین برمی‌شمارد: «گذشته از عنصر نثارکردن، خصیصه فعال عشق متضمن عناصر اساسی دیگری است که همه در جلوه‌های گوناگون عشق مشترک‌اند. این‌ها عبارت‌اند از: دلسوزی، احساس مسئولیت، احترام و دانایی» (32). در نمونه‌های موردبحث، مولوی عارف مهرورز را نقابی می‌داند که از روی حضرت معشوق حکایت دارد. متن ۹۸: صفحه ۲۳۶؛ «شرح اوصاف اولیای مستور حق و آن‌ها را... همچنان‌که در مقابله آدم، ابلیس و در مقابله موسی، فرعون و در مقابله ابراهیم، نمرود و در مقابله مصطفی، ابوجهل... از نظر مولانا، اولیای خدا دوستان‌داران پنهان حق هستند؛ اشاره به شمس.

مولوی می‌گوید: «آنگه دانم که او مدح مرا تواند کردن و آن مدح از آن من باشد» (31).

احساس ارزشمندی از درون، نه مقایسه با دیگران

مولوی عارفی در کنج عزلت‌کده خانقاه نبوده است، بلکه همواره در میدان ارشاد، با گفتارش ثمربخش است و با کلام، احساس ارزشمندی از درون داشته و همواره آن را در خود تقویت کرده است. رفتار و تعامل سازنده وی، حتی با حکمرانان، بیانگر این است که با آن‌ها سازگار شده و کنار آمده است. وی با همه نژادها، اقوام و مذاهب ارتباط خوبی داشته است.

متن ۱۵: صفحه ۶۴؛ انسان ارزشمند است و در این عالم برای کاری آمده است. مولوی به خود اشاره دارد که عبودیت او عاشقانه و برای حق است؛ قدرشناسی انسان؛ طبق سوره احزاب، آیه ۷۲، به تعبیر مختلف امانت - ولایت، اراده، اختیار و تکالیف شرعیه - اشاره دارد، ولی مولوی، طبق نظر عارفان، از آن به عشق تعبیر می‌کند.

متن ۱۶۲: صفحه ۳۵۹؛ حالتی را که در آن جادویی و فراق نگنجد، بیان حالات عارف - مولوی - است و به احساس ارزشمندی عارف واصل اشاره دارد که از حلیه بشری و ناسوتی خارج شده و به مقام فنا رسیده است.

متن ۲۱۰: صفحه ۴۵۳؛ نشان‌دهنده احساس ارزشمندی خود مولوی است که نام سیف‌الدین را بهانه کرده است. اولیا وقتی به دولت یار رسیدند که اخلاص در بندگی داشته‌اند. تغییر از خود آغاز می‌شود.

مولوی در این نمونه‌ها شیفته بیداری و مراقبه بوده و در بندگی حق مخلص است. وی به شناخت نائل شده و به مقام فنا فی‌الله رسیده و... همه این صفات ناشی از احساس ارزشمندی وی بوده است. او تغییر احوال درونی را نتیجه مراقبه و احساس پاک عشق‌ورزی به حق ستوده و این نوع سلوک را از عنایت و توجه خدای ازلی دانسته است.

عدم رقابت‌جویی

مولانا، با وجود کمال‌جویی درونی، برتری‌خواهی و تعالی‌طلبی را به مخاطبانش گوشزد کرده است، ولی خود را از رقابت به دور نگه داشته است. همواره با اشعار و تمثیل و تفسیر آیه و حدیث، دیگران را به سمت تعالی رهنمون است.

متن ۲۵۷: صفحه ۵۳۳؛ مردمان نیک‌رفتار اهل رقابت نیستند؛ چون اعتقاد به این دارند که اگر نیکی کنند، پاداش خواهند گرفت و آن نیکی و سعادت است و صلح و تجسم بهشت و اولیای خدا از این گروه‌اند.

متن ۲۶۲: صفحه ۵۴۳؛ درباره مؤمن و کافر که از نظر مولوی آینه عبرت مردم‌اند. این دو گروه از انسان‌ها با عمل خود، راه نجات و بندگی را می‌نمایانند و رقابتی ندارند. وی که در مکتب پدر و محقق ترمذی تربیت یافته است، از رقابت به دور است و طالب کمال و مشتاق شنیدن سخن کاملان است.

متن ۲: صفحه ۲۸؛ دیدگاه مثبت مولوی. مولانا اقدام به نکوهش پروانه کرده است. او هم پند می‌دهد و هم برحذر می‌دارد. وی پروانه را به دلیل همراهی‌اش با مغولان در ستم به مردم، نکوهش می‌کند و طرفدار مردم است. نصیحت و خیرخواهی برای پروانه. مولوی به مسئله سیاسی روزگارش پرداخته و نسبت به کار پروانه انتقاد وارد می‌کند که در آغاز، برای بقا و گسترش اسلام مدعی بوده است، ولی تنها به قدرت و رأی خود تکیه کرده است و سپس نصیحتش می‌کند که «از همدستی و همداستانی مغول دست بدارد»؛ صفحه ۳۰.

مولوی نسبت به حاکمان، موضع اندرزدهنده‌ای دارد و با نقد اعمالشان مصاحب آنان است، اما از این روش برای تمشیت امور عامه بهره می‌جوید. وی از قدرت پرهیز دارد و رقابت نمی‌کند، ولی برای خیرخواهی مردم با دستگاه حاکم در ارتباط است.

متن ۹: صفحه‌های ۵۰-۵۱؛ تأسف برای انسان که از دنیا بهره حقیقی نمی‌برد. مولوی همه پدیده‌های دنیا و موجودات را پرتوی

متن ۱۱۱-۱۱۲: صفحه‌های ۲۶۰-۲۶۲؛ مولوی در وصف حق، اوصاف را برشمرده که از وجه رحمانی، آدمی را به ساحت قرب خود فراخوانده است. تأکید بر مقام شهود و دیدار، نظر مولانا، بسان موسی و محمد (ص).

متن ۲۷۲: صفحه ۵۶۳؛ عشق از نظر مولوی اصل همه امور است که عاقبت حرکت و طلب، رویش است. مولوی انسان را برای دستیابی به عشق، به طلب تشویق می‌کند و سعی و تلاش وی را ضروری می‌داند. از نظر او، محبت در ترازوی اعمال وزین و قیامت نمی‌گنجد و با اعمال دینی - نماز و روزه - قابل قیاس نیست.

تقسیم کردن با دیگران، به جای تلاش برای جلو افتادن از آنها
مولانا تجربیات عرفانی خود را با دیگران - مریدان و عامه مردم، با هریک به فراخور درک و دریافت خود - به اشتراک می‌گذارد و از این کار شاد است. وی با بیان تجارب اندوخته شده در قالب پند، انسان‌ها را از نتیجه تجربه‌اندوزی خود آگاه و آنها را شریک راه سیر و سلوک می‌کند تا از هدایت مریدان و سالکان بیشتر لذت ببرد.

متن ۱۹۱: صفحه‌های ۴۱۸-۴۱۹؛ مولوی به عالمان علوم رسمی و ماهران عرفان نظری که تصور داشتند شرکت در مجلس او موجب گزند آنان بود، اشاره کرده است؛ درحالی که عرفان خود را علم حقیقی برای آنها معرفی کرده است.

متن ۱۲۵: صفحه ۲۸۶؛ حضرت آدم مظهر عشق معرفی شده است. عشق درمانگر است. از نظر مولانا، خاصیت مهم عشق، درمانگری است و در روان‌شناسی داستان‌های مثنوی - پادشاه و کنیزک - به این مهم اشاره دارد.

متن ۲۵۵: صفحه ۵۳۱؛ مولوی با زبان تمثیل، پاسخ رفتار نیک و فراخواندن به درستی را وصف کرده است: «نکوکاری بدان ماند که کسی پیرامون خانه‌اش گلزاری به پا دارد. او همیشه خود را در گلزار می‌بیند».

از جمال حق تعالی می‌داند. از نظر او، گذر از ظواهر، سیر و سلوک راستین و رسیدن به جمال حق است.

متن ۱۱: خدمت به مردم و تأمین امنیت مردم. خطاب به معین‌الدین پروانه. پس از تأخیر در شرف حضور مولانا، به او ابراز می‌دارد که خدمت به مردم را عین عبادت حق می‌داند. نسبت به پروانه ابراز کرده است.

منش زنده‌گرا

افراد دارای تیپ منش زنده‌گرا شاخصه‌های زیر را دارند: عاشق زندگی، رشد کردن، آفریدن و ساختن هستند. با عشق، منطق و الگو بودن بر دیگران تأثیرگذارند و به رشد خود و دیگران علاقه‌مند هستند.

شاخص‌های زندگی و رشد کردن/آفریدن و ساختن

انسان کامل، شکوفاکننده است، نه شکوفاشده؛ زیرا او کمال را مسیری می‌داند که طی کرده است، نه مقصدی که به آن دست یافته است. به عقیده وی، رشد همواره در تلاش، انعطاف‌پذیری و گشودگی است. چنین انسانی خواهان عدم توقف رشد و تلاش و دارای خودانگیختگی است.

متن ۳۱: صفحه ۱۰۱؛ عاشق زندگی و رشد، چون به آیین‌ها و طریقه‌ها اعتقاد دارد و آن‌ها را نفی نمی‌کند. این متن، شرح اوصاف پدر یکی از مریدان - اتابک - مولانا است که از جنگ هفتادو دو ملت به دور بوده و تعادل مذاهب را باور دارد و برای رشد بشر، همدلی را لازم می‌داند. هیچ طریقه‌ای را نفی نمی‌کند.

متن ۱۶۵: صفحه ۳۶۴؛ مکتب عرفانی مولوی کج‌رفتاری ندارد. از نظر مولانا، عارف با مدارا، نه با زورمداری، در پی اصلاح انسان بوده و خواهان رشد و تعالی اوست. مولوی در اینجا توصیه‌هایی برای رشد سالک مطرح کرده است. وی همگان را از توصیف و تمجید برحذر می‌دارد و پیروی از شیوه و اصلاصان حق را توصیه می‌کند. در مسلک و مشرب عرفانی مولانا، سالک جویای شگفتگی

روح بوده و همواره با انجام مناسک، خود را زنده و باطراوت نگه می‌دارد.

شاخص تأثیرگذاری بر دیگران

در عصر مولوی، جهل و تقلید دو آسیبی است که از نظر اجتماعی نمود زیادی دارد. وی با آگاهی‌بخشی به افراد، قدرت تفکر و اندیشه‌ورزی خود را بروز می‌دهد و با نمونه‌هایی از آفات و آسیب‌های اجتماعی در گفتار خود، مردمان را از ورود به مجمعی که این دو پدیده در آنجا دیده می‌شود، پرهیز داده است.

متن ۸: صفحه ۴۹؛ پرهیز از نشست و برخاست با صاحبان قدرت، چون از نظر مولانا سبب آسیب به دین فرد می‌شود. مولانا در این متن، هم‌نشینی با اهل دنیا را که دارای قدرت هستند، برای رشد خطرناک می‌داند. وی در شیوه زندگی خود نشان داد که برای بهره‌مندی مردم، حاکمان را واسطه قرار داده است و خود از آن‌ها برای جاه و مقام بهره نبرده است و رشد و تعالی‌اش در شکوفایی منش اجتماعی، بهترین دلیل این ادعاست.

متن ۱۳۱: صفحه ۲۹۵؛ تواضع از نظر مولانا صفت پسندیده‌ای است که با اشاره به مکارم رسول مهربانی، حضرت محمد (ص)، به تأثیرگذاری وی اشاره دارد. مولوی خود، با توجه به علم و عرفان و اخلاق موجود در شخصیتش، انسانی متواضع است. متن ۱۳۳: صفحه ۲۹۸؛ از نظر مولانا، رسول خدا (ص) جامع همه صفات نیک است و در همه خلائق تصرف می‌کند، چون تصرف عقل در کل اعضای بدن. در اینجا معرفی الگو از نظر مولانا صورت گرفته است.

شاخص علاقه‌مندبودن به رشد خود و دیگران

مولوی علاقه‌مند به همکاری و مشارکت در زمینه رشد و حمایت افراد است. وی خود را متعلق به اجتماع می‌داند و همواره با سلامت نفس، به فکر ترفیع دیگران است.

متن ۶: صفحه ۴۳؛ در متن، او ضمن باور به سه نوع ادراک حسی، عقلی و باطنی، علاقه‌مند به رشد همه بوده و آن‌ها را به پرورش

قوة ممیزه پند داده است و بر مصاحبت با کمال جویان که ولی خدا هستند، تأکید دارد؛ چون آن‌ها را در رشد بسیار مؤثر دانسته است. متن ۱۸۹: صفحه ۴۱۵؛ راه رشد سالک، از نظر مولانا، عدم مصاحبت با ناهمگنان است؛ با تمثیل به تشریح پرداخته است.

شاخص آینده‌نگر بودن

مولوی پیشنهادهایی به آدمیان ارائه داده است تا با طی کردن راه خوفناک دنیوی، آینده ناپیدا را بیابند. وی با پیروی از خرد، آینده را دست‌یافتنی معرفی می‌کند.

متن ۱۶۹: صفحه ۳۷۲؛ به اعتقاد مولانا، پیران معنوی و عشاق حضرت حق دارای روحی تازه‌اند؛ چون آن‌ها اکسیر عشق را دارند و با آن پرورش یافته‌اند. پیروی از آن‌ها را مؤثر دانسته است.

متن ۳۰۷: صفحه ۶۱۷؛ مولانا ضمن تحذیر بشر از پیروی نفس، آینده پیروان نیکان را مطرح می‌کند و تأکید دارد که بزرگ‌ترین مجاهدات، آمیختن با یاران متوجه حق است. تنها راه رسیدن به آینده‌ای نیک را گام‌نهادن در راه حق معرفی کرده است و در این نمونه: «اعظم مجاهدات، آمیختن است با یارانی که روی به حق آورده‌اند...». پیروی از یاران نیک را موجب مهار خطرات نفس معرفی می‌کند.

مولوی در خطابه‌های فیه‌مافیه با مخاطبان خود تعامل داشته است و می‌توان با پیروی از اخلاق و وجدان انسان‌گرایانه و عشق بارور، صورت سالم شخصیتی از او را در فیه‌مافیه مشاهده کرد. از این نظر، کنشگری فعال است که با بهره‌گیری از توانایی خود، در تعالی و رشد افراد اجتماع گام‌هایی برداشته است. «تجربه‌های آموخته‌شده که از طریق مطالعه کتب، دواوین شعرا، آموزش مستقیم از استادان و معلمان به دست آورده بود و تجربیات زیسته‌شده فردی که خود به‌تنهایی آن‌ها را در تعامل با افراد، در طول زندگی پرفرازونشیب و در جغرافیای متنوعی که در آن‌ها زیسته بود، کسب کرده بود» (۳۳). در آثار مثنوی مولوی، هر دو نوع این تجارب بروز داده شده است.

مولوی همواره در برهه‌های مختلف زندگی، آنچه در نهان‌خانه روانش بوده، با گفتار و ارتباط خود به ما شناسانده است و «خودسازی» و «تحول‌گرایی» از خصوصیات بارز اوست که در فیه‌مافیه حضوری پررنگ دارد. مولوی و اریک فروم به اصل مهم ارتباط اهمیت زیادی داده‌اند که از طریق احترام، مسئولیت‌پذیری و آگاهی‌بخشی، عشق ثمربخش ظهور یافته است. آن‌ها شرایط فرهنگی و اجتماعی را برای سازگاری افراد جامعه با ارزش تلقی کرده‌اند که نشانگر رشد شخصیت افراد است. نیازهای مهم تعالی، ریشه‌دار بودن، هویت و... در بررسی‌های فیه‌مافیه دیده می‌شود. او با هدف اصلاح و ارشاد، خطاب به انسان‌ها، از تغییر احوال و توصیف اطوار روانی خود پرده برداشته است و بر اساس گفته‌اش، «آدمی مخفی است زیر زبان»، می‌توان به ویژگی‌های منش وی دست یافت. هرچند در متن ۴۷ تناقض‌هایی مشاهده می‌شود. وی در عصری نابسامان توانسته است، به‌عنوان ناصحی مشفق، در زمینه بهزیستی و رشد و تعالی یاران و معاشران گام‌هایی بردارد که تحول‌خواهی و رشددهندگی‌اش در فیه‌مافیه بروز یافته و وی را «فعال اجتماعی» خواهان تغییر و تعالی معرفی کرده است.

عقیده مولوی بر این است که رفتار آدمی از طریق احساسات نهفته وی شکل می‌گیرد و این مهم در تمثیل‌ها و تشریح آن‌ها در فیه‌مافیه به‌وضوح دیده می‌شود. انسان‌شناسی مولوی بر مبنای شناخت روان آدمی است. وی تلاش کرده است تا اسرار مگوی انسان را در آثارش بروز دهد و راه تعالی و سعادت را به بشر عصر کنونی بنمایاند. بازتاب شناختی که مولانا از روان انسان دارد، در آثار منظوم و منثورش دیده می‌شود. مولوی با قصه، تمثیل و بیان حکایت در مثنوی و فیه‌مافیه، احوال و اطوار پریشان آدمی را در قالب شخصیت‌ها و همزادپنداری با آنان تشریح می‌کند و با فهم و درک عمیق از علت بیان آن‌ها و با مذاقه در محتوای هدف‌دار روایت‌ها، به روان‌درمانی پرداخته است. منش وی، با توجه به

بررسی‌های آثارش، به ما امکان داد تا دریافت‌هایش از تجارب زیسته را به‌عنوان رهیافتی برای مشکلات عصر ما معرفی کنیم. فروم هم مانند مولانا، اصلاح اوضاع روانی انسان و شرایط جامعه را مرتبط با هم می‌داند؛ وی اجتماع را در رشد شخصیت بسیار مؤثر دانسته و تعالی انسان دغدغه مهم اوست. کانون توجه مولوی هم تعالی دادن و رشدبخشیدن انسان‌هاست. او با حضور در جامعه و به کمک ارشاد، موعظه و تعامل با افراد انسانی، منش‌های هستی‌گرا و زنده‌گرا را در فیه‌مافیه از خود به نمایش گذاشته است. مولوی و فروم هر دو، روان‌شناسی و انسان‌گرایی را بااهمیت تلقی کرده‌اند. آن‌ها شکوفایی و بروز استعدادهای سرشار انسانی را در عرصه زندگی اجتماعی مهم دانسته‌اند.

نتیجه‌گیری

تأثیرگذارترین عامل در شخصیت انسان، نیازهای روانی اوست. از نظر فروم، نحوه برآوردن نیازهای روانی - نیاز به ارتباط، نیاز به تعالی و... - نشان می‌دهد که فرد تا چه اندازه از شخصیت سالم برخوردار است. اگر فردی برای برآوردن نیازهای روانی خود از شیوه‌های سالم بهره‌بردار، دارای شخصیت سالم‌تری است و در صورت استفاده از شیوه‌های ناسالم، به همان میزان از داشتن شخصیت سالم فاصله می‌گیرد.

منش، بر پایه دیدگاه اریک فروم، زیربنای رفتار انسان را شکل می‌دهد. با بررسی و تطبیق منش مولوی در فیه‌مافیه با نظریه اریک فروم، به این نتایج دست یافتیم که دو تیپ شخصیتی/منش در فیه‌مافیه مولوی دیده می‌شود: هستی‌گرا و زنده‌گرا. انطباق this perspective, literary works may be examined not only as aesthetic constructions but also as reflections of relatively stable patterns of cognition, emotion, motivation, and interpersonal conduct. Such an approach is particularly relevant to the study of classical authors whose works preserve direct or indirect traces of their attitudes toward human

منش‌های اریک فروم با مضامین گفتارهای مولوی در فیه‌مافیه نشان می‌دهد که وی در عصر خود رویکردی نقادانه داشته است؛ به‌گونه‌ای که اگر در مثنوی، موانع وزن و قوافی مانع برداشت سریع و صریح می‌شود، به همان نسبت در فیه‌مافیه، کار فهم و درک و استنباط خواننده از متن راحت شده است. به همین دلیل، مولاناپژوهان «فیه‌مافیه» - نسخه منشور مثنوی - را برای درک و فهم آثارش و شناخت شخصیتش ضروری می‌دانند. پژوهش حاضر نشان داد که جهت‌گیری‌های مثبت منش مولانا، منطبق با آرای اریک فروم، در فیه‌مافیه بیشتر وجود دارد. شاخص‌های عشق‌ورزیدن، توصیف خود بر اساس آنچه هستند، نه بر حسب آنچه دارند، احساس ارزشمندی از درون، نه مقایسه با دیگران، عدم رقابت‌جویی، همکاری با دیگران، تقسیم‌کردن با دیگران به‌جای تلاش برای جلو افتادن از آن‌ها، بازداشتن دیگران از بدی و فراخواندن دیگران به نیکی، از منش هستی‌گرا، و شاخص‌های عاشق‌زندگی، رشدکردن، آفریدن و ساختن، تأثیرگذاری با عشق، منطق و الگو بودن و علاقه‌مندی به رشد خود و دیگران، از منش زنده‌گرا، بسامد بیشتری از شاخصه‌های تیپ‌های دیگر دارند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The interdisciplinary convergence of psychology and literary studies has contributed to the emergence of the psychology of literature as a field concerned with the psychological dimensions of literary texts, their creators, and the human experiences represented within them. From

beings, society, morality, spirituality, and communication. Jalal al-Din Muhammad Rumi occupies a distinctive position in Persian literary and mystical traditions because his poetic and prose writings reveal a complex synthesis of spiritual experience, ethical reflection, social interaction, and pedagogical discourse. Among his works, *Fihi Ma Fih* is especially significant because it consists of discourses delivered in the presence of disciples, companions, political figures, and ordinary listeners, thereby offering a comparatively direct representation of Rumi's communicative style and interpersonal orientation (19, 21, 26). Previous scholarship has examined the mystical language, theological communication, literary sociology, discourse politeness, and theory of happiness reflected in *Fihi Ma Fih* (1-5). Nevertheless, the structure of Rumi's character as reflected in this prose work has received limited systematic attention from the perspective of modern personality psychology. Accordingly, the present study aimed to identify and interpret the dominant character orientations manifested in Rumi's interactions and teachings in *Fihi Ma Fih* through the theoretical framework of Erich Fromm, with particular emphasis on the productive being-oriented and biophilic character types.

In personality psychology, character refers to a relatively stable organization of dispositions through which individuals relate to themselves, other people, society, and the world. Although the concepts of character and personality are

not fully synonymous, both may be used to describe enduring patterns of behavior, motivation, moral judgment, emotional response, and interpersonal orientation. Personality is commonly understood as the organized totality of relatively stable psychological characteristics that distinguish one person from another, whereas character more specifically emphasizes ethical, social, and volitional dimensions of conduct (9, 11, 12). Fromm's psychosocial theory is particularly suitable for the interpretation of literary and mystical personalities because it explains character as the product of an interaction between fundamental human needs and sociocultural conditions. Fromm maintained that human beings seek relatedness, rootedness, identity, transcendence, and a frame of orientation, and that the manner in which these needs are fulfilled determines whether character develops in productive or nonproductive directions (28, 30). Nonproductive orientations include receptive, exploitative, hoarding, marketing, necrophilous, and possession-centered patterns, whereas productive orientations are associated with being, love, creativity, responsibility, growth, and the active realization of human potential. The being-oriented character derives self-worth from inner development rather than possession, competition, or domination, while the biophilic character is attracted to life, growth, creation, renewal, and the enhancement of human capacities. Fromm's account of productive

love further emphasizes care, responsibility, respect, and knowledge as essential dimensions of mature human relatedness (32). These concepts provide a coherent analytical framework for interpreting Rumi's emphasis on love, self-knowledge, spiritual growth, ethical responsibility, cooperation, and transformative communication.

This study employed a qualitative-descriptive design based on library research and directed content analysis. The principal source of data was *Fihi Ma Fih*, a prose collection containing Rumi's discourses, responses, explanations, interpretations, anecdotes, and ethical instructions as preserved and compiled by his disciples. Because the work presents Rumi speaking in diverse interpersonal contexts, it was treated as a valuable textual record of his communicative behavior, moral evaluations, spiritual priorities, and modes of influencing others (26, 31, 34). The analytical procedure consisted of several stages. First, the principal indicators of Fromm's productive character orientations were extracted from theoretical works on personality and humanistic psychology. The being-oriented indicators included self-definition through what one is rather than what one possesses, inner self-worth, noncompetitiveness, cooperation, sharing, love, invitation to goodness, and resistance to domination. The biophilic indicators included love of life, growth, creation, construction, future orientation, influence through love and reason, and commitment to the development of oneself

and others (12, 29, 30). Second, the discourses of *Fihi Ma Fih* were examined for passages corresponding to these indicators. Third, the selected textual units were classified under the two major character orientations and interpreted in relation to Rumi's interactions with disciples, rulers, scholars, members of other religious communities, and seekers of spiritual knowledge. The analysis did not attempt to diagnose Rumi clinically or reduce his mystical thought to modern psychological categories. Rather, Fromm's model was used as an interpretive framework for identifying recurring patterns of relatedness and moral agency. The study also considered the dialogical, educational, and socially situated nature of the text, since Rumi's statements were frequently shaped by the capacities, questions, and circumstances of his audiences (22, 24).

The findings revealed that the being-oriented character was strongly represented in Rumi's discourses. The first major indicator was his tendency to define human worth through inner qualities, spiritual awareness, sincerity, and moral development rather than through wealth, status, power, or social comparison. Rumi repeatedly described genuine scholars, saints, and seekers in terms of integrity, insight, humility, and transformative capacity, thereby emphasizing what human beings become rather than what they possess (31). A second indicator was inner self-worth. Rumi's discourse suggested that authentic dignity emerges from self-knowledge, devotion,

spiritual vigilance, and freedom from dependence on the praise of others. His relative indifference to flattery and his insistence that praise has value only when it corresponds to genuine understanding indicate a self-conception grounded in inner conviction rather than external validation. A third indicator was cooperation with others. Rumi maintained constructive relations with individuals from various religious, ethnic, and social backgrounds, and his teachings frequently emphasized unity, mutual assistance, and the shared search for divine knowledge. His interactions with Christians, Muslims, rulers, disciples, and ordinary citizens reveal a broad social orientation rather than sectarian withdrawal (19, 20). A fourth indicator was love as a transformative force. In accordance with Fromm's account of mature love, Rumi regarded love as a source of care, responsibility, spiritual healing, and elevation rather than possession or control (32). A fifth indicator was sharing rather than competition. Rumi communicated his mystical experiences through instruction, parable, interpretation, and counsel, making his knowledge available to audiences with different levels of understanding. He did not present wisdom as private property but as a resource to be shared for the moral and spiritual growth of others. Finally, his critical yet compassionate engagement with political authorities demonstrated noncompetitiveness and independence from power. He advised rulers, criticized injustice, and defended the welfare of

the people without seeking office, domination, or personal advantage.

The biophilic orientation was likewise prominent in Rumi's personality as represented in *Fihi Ma Fih*. His discourse consistently affirmed life, movement, transformation, creativity, and spiritual renewal. Rather than depicting perfection as a fixed state already attained, Rumi portrayed human development as a continuous process of becoming, purification, openness, and self-transcendence. This orientation corresponds closely to Fromm's conception of biophilia as an attraction toward growth, creation, and the unfolding of living potential. Rumi's acceptance of diverse spiritual paths, his opposition to rigid sectarianism, and his emphasis on companionship with spiritually mature individuals suggest a flexible and growth-centered worldview. He sought to influence others not through coercion but through love, argument, example, metaphor, humor, warning, and ethical persuasion. His mode of guidance thus reflects Fromm's distinction between life-enhancing influence and domination. Rumi's humility, his presentation of the Prophet as a model of integrated virtue, and his repeated concern with the moral development of disciples further demonstrate that his social authority was based on exemplary conduct rather than control. His teachings also display a marked future orientation. He encouraged individuals to resist the immediate demands of the ego, associate with truth-seeking companions, and

choose paths whose beneficial consequences would become evident in the future. The experiences represented in his prose works combine acquired learning with personal and relational experience, enabling him to translate spiritual insight into practical counsel (33). His language was therefore not merely descriptive but performative: it aimed to awaken, reform, heal, and redirect the listener. This finding is consistent with analyses emphasizing the central role of language, communication, and symbolic expression in Rumi's thought (5, 7, 25). The analysis found no dominant evidence of exploitative, receptive, necrophilous, or domination-centered character orientations. Even when Rumi addressed rulers or criticized others, his purpose was primarily reformatory, protective, and educational rather than manipulative or self-serving.

The study concludes that Rumi's character, as reflected in *Fihi Ma Fih*, is most coherently explained through the productive being-oriented and biophilic orientations in Fromm's theory. Rumi's being-oriented character is manifested in his reliance on inner worth, his rejection of competitive self-definition, his willingness to share spiritual knowledge, his cooperation with diverse individuals and communities, his resistance to the temptations of political power, and his understanding of love as an active and transformative relationship. His biophilic orientation is reflected in his commitment to life, growth, creativity, moral awakening, future-directed action, and the development of both self and

others. The textual evidence portrays him as a socially engaged spiritual teacher whose influence was exercised through communication, compassion, reasoning, exemplary conduct, and ethical responsibility rather than domination or exploitation. The absence of pronounced exploitative and receptive tendencies further supports the interpretation of Rumi as a predominantly productive personality. By applying Fromm's humanistic theory to a major work of Persian mystical prose, this study demonstrates the analytical value of interdisciplinary research between personality psychology and literary studies. It also shows that *Fihi Ma Fih* should not be regarded merely as a supplementary prose counterpart to Rumi's poetry, but as an important source for understanding his interpersonal behavior, educational practice, social consciousness, and psychological orientation. Rumi's character emerges from the text as dynamic rather than static, relational rather than isolated, and growth-promoting rather than controlling. His model of human development emphasizes that spiritual maturity is achieved through self-knowledge, love, responsibility, ethical action, constructive social participation, and continuous transformation. These findings may provide a basis for further comparative studies of classical Persian authors through modern theories of character, personality, communication, and humanistic psychology.

References

1. Sari N, Yousef Abadi F. Politeness in the Discourses of Shams and Fihi Ma Fihi. *Journal of Mystical Literature (Gohar Goya)*. 2019;13(4).
2. Gholami M. The Theory of Happiness in Fihi Ma Fihi. *Journal of Mystical Literature Research (Gohar Goya)*. 2018;12(1).
3. Masoudifard J, editor *Literary Sociology of Rumi's Fihi Ma Fihi*. Ninth National Conference on Persian Language and Literature Research; 2017.
4. Norouzi Chegini N, Jafari Qaryeh Ali H, editors. *Analysis of the Language of Mysticism in Fihi Ma Fihi*. Third National Conference on Literary Textual Studies; 2017.
5. Sadeghi M. Study of Theological Communication in Fihi Ma Fihi. *Mystical and Mythological Literature*. 2019(36).
6. Emami N. *Fundamentals and Methods of Literary Criticism with Revision*. 3rd ed. Tehran: Jami; 2006.
7. Sanati M. *Psychological Analyses in Art and Literature*. Tehran: Markaz Publishing; 2003.
8. Dekhoda AA. *Dictionary: Dictionary Organization*; 1998.
9. Shoari-Nejad AA. *Descriptive Dictionary of Behavioral and Cognitive Sciences*. Tehran: Itla'at Publications; 2012.
10. Salarifar MR. *Mental Health with an Approach to Islamic Sources*. 1st ed. Qom: Seminary and University Research Center; 2011.
11. Shamloo S. *Schools and Theories in Personality Psychology*. Tehran: Roshd Publishing; 2011.
12. Schultz D, Schultz SE, Seyyed Mohammadi Y. *Theories of Personality*. 35th ed. Tehran: Virayesh Publishing; 2016.
13. Ganji H. *General Psychology*. 7th ed. Tehran: Savalan; 2000.
14. Bruno F, Taheri F, Yasai M. *Descriptive Dictionary of Psychology*. Tehran: Tarh-e-No; 1999.
15. Jani M, Aghdai T, Talkhabi M, Nouhi N. Analysis of Jungian Individuation in the Story of Daqqi from the Spiritual Masnavi. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda)*. 2023(57):540-63.
16. Foruzanfar Ba-Z. *Treatise on the Investigation of the Circumstances and Life of Rumi Jalal al-Din Muhammad, Known as Rumi*. 5th ed. Tehran: Zavar; 1997.
17. Zarrinkoob A. *The Value of Sufi Heritage*. Tehran: Amirkabir; 1998.
18. Shafiei Kadkani MR. *Ghazals of Shams Tabriz*. 2nd ed. Tehran: Sokhan Publishing; 2008.
19. Lewis FD, Lahoti H. *Rumi: Past and Present, East and West*. 3rd ed. Tehran: Khurshid Publishing House; 2007.
20. Gulpinarli AB, Sobhani T. *Mawlana Jalal al-Din: Life, Philosophy, Works, and Selections*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies; 1996.
21. Movahed MA. *Astrolabe of Truth: A Selection from Fihi Ma Fihi*. 1st ed. Tehran: Sokhan; 1996.
22. Mohabbati M. *From Meaning to Form*. Tehran: Sokhan Publishing House; 2009.
23. Safa Z. *History of Literature in Iran*. Tehran: Ferdows; 1987.
24. Littlejohn SW, Nourbakhsh M, Mirhosseini A. *Theories of Communication*. Tehran: Jangal; 2005.
25. Ashouri D. *Poetry and Thought*. Tehran: Markaz; 2000.
26. Rumi Ja-DM, Foruzanfar Ba-Z. *Fihi Ma Fihi*. 3rd ed. Tehran: Negah; 2008.
27. Dehbashi A. *Gifts of the Other World*. 1st ed. Tehran: Sokhan; 2003.
28. Fromm E, Amanat E. *The Forgotten Language: An Introduction to Understanding Symbolic Language in Dreams, Children's Stories, and Mythology*. 8th ed. Tehran: Morvarid; 2006.
29. Khorvash M. *Personality Psychology*. 1st ed. Isfahan: Sana Publications; 2015.
30. Schultz D, Schultz SE, Seyyed Mohammadi Y. *Theories of Personality*. 44th ed. Tehran: Virayesh Publishing; 2019.
31. Zamani K. *Complete Commentary on Fihi Ma Fihi*. Tehran: Moein; 2011.
32. Fromm E, Soltani P. *The Art of Loving*. 32nd ed. Tehran: Morvarid; 2017.
33. Taheri G. *The Story of the Beloved*. Tehran: Scientific Publication; 2013.
34. Rumi Ja-DM, Sadeghi J. *Rumi's Discourses (Fihi Ma Fihi): Reading and Editing Texts* 2000.